

چشم‌انداز ده ساله امنیت داخلی ترکیه

شعیب بهمن¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و دوم، شماره 4، پیاپی 88، زمستان 1400؛ صفحات 58-37

تاریخ پذیرش نهایی: 1400/10/10

تاریخ دریافت: 1400/09/20

چکیده

ترکیه از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، دو دوره نسبتاً متفاوت را پشت سر گذاشته است: در دوره اول، به دلیل سیاست‌های صحیحی که حزب عدالت و توسعه اتخاذ کرد، ترکیه دوره‌ای از ثبات و امنیت را تجربه کرد؛ اما در دوره دوم که تقریباً از سال ۲۰۱۰ با شدت گرفتن تحولات خاورمیانه آغاز شد، ترکیه نیز به دلیل اتخاذ سیاست‌های نادرست و بعضاً اشتباه، در دام ناامنی و بی‌ثباتی گرفتار شد. در حالی که حزب عدالت و توسعه در سال‌های اخیر موفق شده است بر برخی از بحران‌های امنیتی فائق آید و تا حد زیادی آنها را کنترل و مدیریت کند. البته برخی از این بحران‌ها همچنان باقی مانده‌اند و راه‌حلی برای آنها پیدا نشده است. از این رو با توجه به تأثیری که امنیت و ثبات ترکیه بر امنیت جمهوری اسلامی ایران می‌گذارد و همچنین جایگاه ترکیه در سیاست خارجی ایران، بررسی چشم‌انداز امنیت داخلی این کشور طی ۱۰ سال آینده، حایز اهمیت است.

بر این اساس نوشتار پیش رو درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که ترکیه در ۱۰ سال آینده از لحاظ امنیتی چه شرایطی خواهد داشت و چه سناریوهایی ممکن است در این کشور به وجود آید؟

واژگان کلیدی

چشم‌انداز، ترکیه، امنیت، حزب عدالت و توسعه

مقدمه

جمهوری ترکیه از زمان شکل‌گیری خود با تحولات زیادی در حوزه مسائل داخلی و خارجی مواجه بوده است. این کشور که پل ارتباطی آسیا و اروپا محسوب می‌شود، در طول سال‌های گذشته با شرایط امنیتی متفاوتی مواجه بوده است، به نحوی که در برخی دوره‌ها ثبات و امنیت بر این کشور حاکم بوده و در برخی دوره‌ها نیز ناامنی شدت یافته است. در این بین با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، روند نوینی در سیاست داخلی و خارجی ترکیه پدید آمد، به نحوی که فضای سیاسی ترکیه دارای ویژگی‌های خاصی شد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. قطبی شدن فضای سیاسی و اجتماعی بین اسلام‌گرایان و سکولارها؛
۲. تغییر گفتمان غرب‌گرایی^۱ به اروپاگرایی^۲؛
۳. ثبات سیاسی نسبتاً پایدار و عبور از دوره حکومت‌های ائتلافی شکننده؛
۴. ثبات اقتصادی و رشد و توسعه اقتصادی پایدار.

در مجموع، ویژگی‌های فوق شرایط و موقعیت نظام سیاسی و اجتماعی ترکیه را تغییر داد. حزب حاکم عدالت و توسعه با توجه به تغییر شرایط سعی کرد از قطبی شدن فضای سیاسی و به زاویه رانده شدن نهادهای مدافع کمالیسم کمال بهره‌بردار و پایگاه سیاسی و اقتصادی خود را به تبع پایگاه اجتماعی قوی خود تحکیم کند. اعمال اصلاحات در چارچوب عضویت در اتحادیه اروپا که بخش عمده‌ای از آنها در کاستن از اقتدار و حق وتوی نهادهای مدافع کمالیسم (ارتش و نهاد قضایی) بود، باعث شد فضای قطبی‌شده سیاسی در ترکیه با توجه به حاکم بودن شرایط «بازی با حاصل جمع صفر» از اقتدار و قدرت نهادهای مدافع کمالیسم بکاهد و بر پیمان‌ه قدرت حزب حاکم بیفزاید.

رشد اقتصادی، اصلاحات سیاسی، نامزدی برای عضویت در اتحادیه اروپا و تبلیغات بسیاری از رسانه‌های غربی باعث شد که ترکیه حتی به عنوان مدل و الگو برای جهان اسلام معرفی شود. با این حال در پی بروز تحولات و قیام‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا، حکومت حزب عدالت و توسعه ترکیه در رویای رهبری عصر جدید کشورهای اسلامی غوطه‌ور و وارد یک دوره متوهمانه و پرهزینه شد (نوع‌پرست، ۱۳۸۶). رویکرد اشتباه ترکیه در حوزه سیاست خارجی که از ایده نوع‌مانی‌گری نشئت می‌گرفت، خطایی راهبردی برای ترکیه بود؛ به خصوص که علاوه بر ابعاد خارجی، این کشور را با معضلات داخلی نیز مواجه کرد، به نحوی که مخالفان دولت دست به اعتراض‌هایی علیه آن زدند که مهم‌ترین آنها تظاهرات مردمی موسوم به «پارک‌گزی» در استانبول

۱. Westernization
۲. Europeanization

بود. پس از آن، افشای اتهامات فساد علیه مقامات ارشد دولتی در سال ۲۰۱۳ موجب لطمه خوردن به حیثیت حزب عدالت و توسعه شد. این حزب برای کنترل اوضاع، ناگزیر به اعمال فشاری سیستماتیک و غیردموکراتیک شد؛ به نحوی که حکومت حزب عدالت و توسعه اختیارات و اقتدار بیشتری به دستگاه امنیتی ترکیه داد تا علیه متفق سابق خود یعنی فتح‌الله گولن و جریان خدمت که از سوی دولت با نام دولت موازی شناخته می‌شد، وارد عمل شود. این امر در گذر زمان باعث اعمال فشار بر رسانه‌ها و تعطیلی بسیاری از مطبوعات و شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی شد. در عین حال اردوغان از استقلال قوه قضائیه کاست و طرح تغییر نظام پارلمانی به ریاستی را مطرح کرد. همچنین دولت، طرح‌های مرتبط با گشایش علویان (چامور اوغلو، ۱۳۸۵) و حل مسئله کردی را کنار گذاشت.

مجموع مسائل فوق باعث شروع روندی از ناامنی و بی‌ثباتی در ترکیه شد؛ به نحوی که تنش در روابط با همسایگان، مداخلات آشکار در مسائل سوریه و عراق، بروز بحران‌های سیاسی و چالش‌های اقتصادی، انفجارهای خونین، درگیری مسلحانه با کردهای مخالف، تهدید و تحدید آزادی‌های مدنی، دستگیری روشنفکران و اصحاب رسانه‌های گروهی منتقد، تسویه حساب سیاسی با شخصیت‌ها و نهادهای جماعت فتح‌الله گولن، بحران آوارگان، تنش با روسیه، کاهش سرمایه‌گذاران و گردشگران خارجی و ... به معضلات ادامه‌دار ترکیه تبدیل شدند.

الف) چارچوب مفهومی: امنیت؛ از تئوری تا عمل

امنیت، مفهومی غیرتوسعه‌یافته، مبهم، نارسا، ماهیتاً جدال‌برانگیز و شخصیتاً متباین و متناقض است؛ از این رو امنیت ملی را نمی‌توان تعریف کرد، بلکه در موارد مشخصی می‌توان آن را تبیین کرد. در این بین واژه «امنیت ملی» از همان آغاز دوران رواج خود، همانند بسیاری از اصطلاحات عینی، طوری به کار گرفته شده است که گویی مفهومی روشن و بدیهی دارد؛ اما امنیت ملی مانند سایر مفاهیم علوم انسانی، دارای مفاهیمی متعدد و پیچیده است که ریشه آن در تلقی و برداشت متفاوت افراد، گروه‌ها و کشورها از این مفهوم است. بر همین اساس، آرنولد ولفرز می‌گوید: امنیت ملی، نماد ابهام‌آمیزی است که اصلاً ممکن نیست معنای دقیقی داشته باشد. باری بوزان در این باره می‌گوید: سیاستمداران از اینکه مفهوم امنیت را مبهم و نامشخص نگه دارند، کاملاً خوشحال هستند زیرا در حمایت از اهداف متنوع بهتر می‌توان بدان تمسک جست. بر این اساس بررسی مفهوم امنیت ملی، عوامل مؤثر و عوامل تهدیدکننده امنیت ملی حایز اهمیت است.





۱. مفهوم امنیت ملی

امنیت ملی در معنی عام کلمه «آزادی از ترس و فقدان خطر جدی از خارج نسبت به منافع حیاتی و اساسی مملکت» است (بشیری، ۱۳۸۸). یکی از هدف‌های اصلی هر کشوری تأمین امنیت است که به آن معناست که یک کشور سعی کند خطر جدی متوجه ارزش‌های حیاتی آن نشود. پس از جنگ جهانی دوم پژوهشگران علوم سیاسی به عنوان یک واژه کاربردی به مطالعه آن روی آوردن و در قالب نظریه‌های مختلف مسئله امنیت ملی را کارشناسی و بررسی کردند (منتظران و تاج‌آبادی، ۱۳۹۵: ۷۷) در تعریفی کلی می‌توان امنیت ملی را توان یک ملت در حفظ ارزش‌های داخلی از تهدیدهای خارجی برشمرد. با این حال در تعریف امنیت باید توجه کرد که این مفهوم از صفات و ویژگی‌های زیر برخوردار است:

۱. امنیت امری نسبی است.

۲. امنیت پدیده‌ای ذهنی است (عامری، ۱۳۷۰: ۱۷۹).

۳. بین امنیت و قدرت رابطه‌ای منطقی و همیشگی وجود دارد.

۴. عرصه، قلمرو و حریم امنیتی نامشخص و گسترده است.

در واقع امنیت پدیده‌ای ثابت و مشخص نیست و عواملی همچون زمان، ایدئولوژی، اوضاع و احوال بین‌المللی، موقعیت کشور و دید و نظر رهبران، نخبگان و مردم در کیفیت و کمیت امنیت و نحوه تحصیل و حفظ آن تأثیر بسزایی دارد. دولت‌ها برحسب مقام و موقعیتی که در عرصه مناسبات بین‌المللی دارند و نیز براساس مبانی ارزشی خود، تصورات و تلقی‌های متفاوتی از مفهوم امنیت دارند. یکی دیگر از صفات مسلم امنیت، ذهنی بودن آن است. ذهنی بودن امنیت را می‌توان ناشی از چهار امر دانست:

۱. میزان اعتباری که نخبگان و تصمیم‌گیرندگان یک کشور برای نیروهای تهدیدکننده قائل می‌شوند.

۲. میزان ارتباطی که می‌توانند با عامل یا عوامل تهدیدزا برقرار کنند.

۳. میزان توانایی (محدودیت و مقدرات) خودی در مقابله با دیگری (تهدید)؛

۴. میزان و درجه اعتبار، فوریت، اولویت و مرکزیت ارزش‌ها و منافع مورد تهدید.

دامنه امنیت یک کشور با قدرت آن کشور ارتباط مستقیم دارد و قدرت کشورها نیز متفاوت است. هرچند بیشتر متخصصان علم سیاست بر این اعتقادند که تفاوتی آشکار میان دولت‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل از نظر ماهیت، اندازه و نفوذ آنها وجود دارد، اما درباره چگونگی دسته‌بندی آنها نیز اختلافات درخور توجهی به چشم می‌خورد؛ با توجه به اینکه امنیت ملی دارای دو بعد داخلی و خارجی است که به یکدیگر مرتبط‌اند.

بر این اساس امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد از

تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانه گام بردارد. بقا و حفظ و افزایش قدرت، حفظ جان مردم، حفظ تمامیت ارضی، حفظ نظام اقتصادی و سیاسی و همچنین حفظ استقلال و حاکمیت کشور را می‌توان جوهره امنیت ملی به شمار آورد.

۲. عوامل مؤثر بر امنیت ملی

امنیت ملی برحسب عواملی که در افزایش یا کاهش آن تأثیرگذارند، بررسی می‌شود. پاره‌ای از این موارد، عواملی هستند که بر اثر اتفاقات جهانی و فرامنطقه‌ای یا بر اثر حوادث طبیعی، در امنیت ملی مؤثرند. این دسته از عوامل را عوامل فراگیر یا غیرمستقیم مؤثر در امنیت ملی می‌نامند. مثلاً کشف یک سلاح جدید مانند بمب اتم در اثنای جنگ جهانی دوم و استفاده از آن در هیروشیما که وضعیتی تعیین‌کننده در جنگ داشت و وضعیت استراتژیک جدیدی را بر دنیا حاکم کرد که حاصل آن وضعیت امنیتی جدیدی بود که پس از جنگ مشاهده شد، یا وقوع انقلاب اکتبر در شوروی؛ این حوادث خارج از کنترل بسیاری از حکومت‌ها بود، ولی در وضع امنیتی آنها اثری فاحش داشت.

دسته دیگر از عوامل ناشی از وضعیت جغرافیایی، سابقه تاریخی، تعداد و بافت و ترکیب جمعیتی، ثروت یا فقر طبیعی واحد جغرافیایی و از این قبیل است که تغییر آنها در زمان محدود و معینی، به‌سختی ممکن یا ممتنع است. این دسته از عوامل را عوامل پایا یا عوامل دیرپا می‌نامند (بوزان، ۱۳۷۸: ۶۸).

دسته سوم از عوامل مؤثر در امنیت ملی با مدیریت کلان و بهینه دولت و با روش‌های علمی و متدیک، قابل تعدیل‌اند و در نتیجه، موجب ارتقای امنیت ملی می‌شوند؛ مانند افزایش اشتغال، ایجاد تعادل سنی، ایجاد رفاه، توسعه، دموکراسی، حقوق بشر، حکومت قانون، امنیت اقتصادی و در بعد خارجی، برقراری صلح، حسن رابطه و همکاری با همسایگان، افزایش توان اقتصادی و نظامی در صحنه بین‌المللی. این عوامل را عوامل بلاواسطه یا مستقیم اثرگذار در امنیت ملی می‌نامند.

در وجه مستقیم عملی، اعمال قدرت قانونی، جلوگیری از هرج و مرج و بی‌قانونی و ترور و خرابکاری و قهر و خشونت در داخل و تأمین صلح و امنیت و جلوگیری از جنگ و تهاجم دیگران در وجه خارجی، بزرگ‌ترین شرط تأمین امنیت ملی هر کشور و دغدغه دائمی هر حکومت با تدبیری است. در عین حال داده‌هایی درباره امنیت پایدار وجود دارد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اتکا به یک نظام داخلی مبتنی بر دموکراسی و حقوق بشر و حکومت قانون؛

۲. اتکا به جامعه‌ای ساختارمند و مدنی؛



۳. اتکا به ملتی مرفه و اقتصادی توانا و پویا؛

۴. دارای مسئولیت‌پذیری در قبال صلح جهانی و امنیت بین‌المللی؛

۵. خواهان تعالی همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای؛

۶. خواهان صلح و همکاری و همزیستی با همسایگان.

۳. عوامل تهدیدکننده امنیت ملی

باری بوزان با محور قرار دادن دولت، تهدیدهای امنیتی را به سه دسته تقسیم می‌کند

(همان، ۱۲۲):

۱. تهدیدهایی که متوجه ایده دولت (ناسیونالیسم) هستند.

۲. تهدیدهایی که متوجه وجود فیزیکی و مادی دولت (جمعیت و منابع) هستند.

۳. تهدیدهایی که سازمان دولت (سیستم سیاسی) را هدف قرار می‌دهند.

از نظر وی، تهدیدهای اجتماعی زمانی رخ می‌دهند که امنیت اجتماعی یک دولت در معرض خطر قرار گیرد. بوزان امنیت اجتماعی را توان حفظ و ایمنی الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، هویت مذهبی، نژادی یک تحول یا ترتیبات جدید را به عنوان یک تهدید علیه بقای‌شان (هویت اجتماعی) تعریف می‌کند. بوزان معتقد است تهدیدهای اجتماعی از نشانه‌های وجود دولت ضعیف است و نمی‌توان آن را یک مسئله امنیت ملی محسوب کرد، مگر در مواردی که نزاع بین دولتی را دامن بزند. کشورهایی که بر وضع بی‌ثبات داخلی خود به وسیله سرکوب و اختناق سرپوش می‌گذارند و خارج از مرزها، با تکیه به قدرت دیگران، کمبود توانایی‌های خود را جبران می‌کنند، با تغییرات ناگهانی عواملی خارج از حیطه پیش‌بینی یا مدیریت آنان دچار ضربه‌پذیری می‌شوند.

(ب) ترسیم وضع موجود و چشم‌انداز آینده

عملکرد موفق حزب عدالت و توسعه طی سال‌های گذشته باعث تغییر وجهه داخلی و بین‌المللی ترکیه شد. در حالی که دولت‌های قبل از آن با بحران‌های مختلفی درگیر بودند، این حزب توانست با حل این بحران‌ها به پیشرفت‌های چشم‌گیر سیاسی و اقتصادی دست یابد. حزب عدالت و توسعه توانسته است تا حدودی یکه‌تازی نظامیان در عرصه سیاسی را تضعیف کند و رشد اقتصادی با کاهش تورم را به ارمغان بیاورد، با این حال این حزب به طور هم‌زمان موجب تغییرات واپسگرایانه اجتماعی، ایجاد دوقطبی بین جامعه سکولار- مدرن با نظم مبتنی بر سنت‌های مذهبی و محو تدریجی میراث آتاتورکی درون ساخت سیاسی- اجتماعی این کشور شده است. در تمامی سال‌های اخیر هرچند نمودارها همیشه تضادهای اساسی بین این دوقطبی سیال را در جامعه ترکیه نشان می‌داد، به دلیل شکوفایی اقتصادی ترکیه در این مدت، تضاد حزب حاکم با قدرت آشکار و

پنهان نظامیان که تا حدودی مورد تأیید طبقات فرودست و قشرهای مدنی بود و مهم‌تر از همه بروز وقایع موسوم به «بهار عربی» که دولت اردوغان فرصت طلبانه نقش حمایتی در قبال آن ایفا می‌کرد، این تضادها در حاشیه قرار گرفته بود (Ma,oz, 2012: 12-14).

نگاهی اجمالی به سیاست‌های اخیر دولت اردوغان در بعد داخلی و منطقه‌ای به خوبی نشان می‌دهد که خط‌مشی سیاسی که حزب عدالت و توسعه پیش گرفته نقش مهمی در شکل‌گیری شکاف‌های سیاسی و رادیکالیزه شدن جامعه ترکیه داشته است. هر چند ترکیه در عرصه داخلی و سیاست خارجی موفقیت‌های مهمی داشته است، در کنار این موفقیت‌ها با معضلات داخلی و چالش‌هایی در سیاست خارجی از جمله در رویارویی با تحولات جدید منطقه‌ای روبه‌روست. برخی از این چالش‌ها از دولت‌های قبل به ارث رسیده‌اند و برخی، چالش‌های جدیدی هستند که برخی از آنها ریشه در داخل ترکیه دارند و برخی در نتیجه عوامل بیرونی هستند. افزایش تنش در سطح داخلی، حوادث پارک گزی در ژوئن ۲۰۱۳، افشای فساد مالی مقامات دولت و کودتای نظامیان به شدت قدرت نرم ترکیه را محدود کرد، و جبهه این کشور را تخریب نمود و توانایی ترکیه را برای الگو بودن در منطقه کاهش داد.

علاوه بر این، برخی از دولت‌های اروپایی، دولت ترکیه را به نادیده گرفتن آزادی بیان و رعایت نکردن ضوابط اتحادیه اروپا درباره رعایت حقوق بشر متهم کرده‌اند و در صورتی که این مسئله مدیریت نشود، می‌تواند در روابط ترکیه و اتحادیه اروپا مشکلاتی ایجاد کند. مجموعه این مسائل و مشکلات باعث شده است که برخی صاحب‌نظران مسائل سیاسی اعلام کنند ترکیه‌ای که ستاره در حال ظهور منطقه در سال ۲۰۱۱ لقب گرفته بود، اکنون به کشوری منزوی با چالش‌های اساسی در داخل و خارج تبدیل شده است. هر چند حزب عدالت و توسعه متوجه این چالش‌هاست، اما این چالش‌ها به راحتی قابل حل نیستند؛ زیرا برخی از این چالش‌ها گره در منافع ملی ترکیه دارند. بنابراین حزب عدالت و توسعه با منافع متضاد و متعارض مواجه است. در حقیقت حل برخی از این چالش‌ها به نفع ترکیه نیست و در صورت اقدام به برطرف کردن آنها، باید از برخی منافع خود چشم‌پوشد. به نظر می‌رسد ترکیه با بازی پیچیده‌ای روبه‌روست و با مشکلات و چالش‌های متعددی نیز مواجه خواهد شد (خالزاده، ۱۳۹۴).

در چنین شرایطی، چند شاخص مهم برای امنیت ملی ترکیه مطرح است:

۱. حفظ تمامیت ارضی به عنوان یک شاخص و موقعیت ژئوپلیتیکی ترکیه، جدایی طلبی‌ها و تجزیه طلبی‌ها و استقلال طلبی‌های قومی (تک‌دولت و تک‌ملت یا چنددولت و چندملت) به عنوان یک تهدید؛

۲. حفظ نظام سیاسی که در این بخش تهدیدهای فراوانی پیش روی دولت ترکیه قرار دارد و

مباحثی مانند بقای دولت، اردوغانیسم یا بلندپروازی‌های اردوغان، مشروعیت نظام سیاسی و تغییر آن از پارلمانی به ریاستی، حفظ نهادهای برآمده از قانون اساسی و حفظ ارزش‌های بنیادین و دولت موازی مطرح هستند.

۳. انسجام یا همبستگی اجتماعی؛ در این حوزه نیز تهدیدهایی مانند بحران‌های هویتی، افراط‌گرایی مذهبی، شورش‌های اجتماعی، تغییر بافت جمعیتی، مهاجرت، آوارگان، شکاف‌های نسلی، تقابل لائیسیم و اسلام‌گرایی یا تقابل قرائت‌های مذهبی وجود دارد.

۴. حفظ کارآمدی نظام اقتصادی که در اینجا نیز تهدیدهایی مانند اقتصاد متکی به سرمایه بین‌المللی یا سرمایه داغ، بدهی‌های خارجی، ناامنی سرمایه‌گذاری به‌ویژه بعد از حوادث تروریستی، بحران توزیع عادلانه منابع در داخل ترکیه، فقر، میزان فساد و شکاف‌های طبقاتی وجود دارد.

۵. مصون ماندن از تهدیدهای خارجی و مسائل منطقه‌ای و نفوذ اطلاعاتی و امنیتی آمریکا و مجموعه ناتو، مباحث تروریستی و تهدیدهای جدیدتر مانند فضای مجازی و سایبری، ناامنی‌های تکنولوژیک، وضعیت ارتش و مباحثی از این دست در این شاخص جای می‌گیرند.

۶. بحران محیط زیست که با توجه به مشکل بحران آب در ترکیه و تأثیر آن بر روابط این کشور با همسایگانش به‌ویژه سوریه می‌تواند به عنوان یک تهدید امنیتی مورد بررسی قرار گیرد. بر این اساس، با توجه به شاخص‌های فوق، تعریف باری بوزان درباره «امنیت» کاملاً با وضعیت فعلی دولت ترکیه همخوانی دارد به این معنا که سیاستمداران ترکیه از این که مفهوم امنیت را مبهم و نامشخص نگه دارند، کاملاً خوشحال هستند؛ چرا که در حمایت از اهداف متنوع بهتر می‌توانند به آن تمسک جویند.

در عین حال باید توجه داشت کشورهای هم‌چون ترکیه که بر وضع بی‌ثبات داخلی خود به وسیله سرکوب و اختناق سرپوش می‌گذارند و خارج از مرزها، با تکیه به قدرت دیگران، کمبود توانایی‌های خود را جبران می‌کنند، با تغییرات ناگهانی عوام‌لی خارج از حیطه پیش‌بینی یا مدیریت آنان دچار ضربه‌پذیری می‌شوند. این امر درباره ترکیه کاملاً مصداق دارد. زیرا دولت ترکیه از یک‌سو با ایجاد فضای سرکوب و اختناق در داخل تلاش می‌کند گروه‌ها و احزاب مخالف را از سر راه بردارد و همچنین به مسایل قومی و مذهبی اعتنایی نکند و از سوی دیگر با آتش‌افروزی در خارج و مداخله در امور داخلی همسایگان نظیر عراق و سوریه، کمبود توانایی‌های خود را جبران کند. بر این اساس دولت ترکیه در آینده با بروز تغییرات ناگهانی به‌واسطه عواملی که خارج از حیطه پیش‌بینی یا مدیریت آنان است، دچار ضربه‌پذیری خواهد شد.

بررسی داده‌های مربوط به امنیت پایدار در جهان معاصر و سنجش آنها با وضعیت ترکیه حکایت از آن دارند که این کشور در آینده با چالش‌های امنیتی متعددی مواجه می‌شود. زیرا از



مقایسه این معیارها با وضعیت ترکیه، موارد زیر حاصل می‌شوند:

۱. اتکا به یک نظام داخلی مبتنی بر دموکراسی و حقوق بشر و حکومت قانون: در طول سال‌های گذشته، حزب عدالت و توسعه به تدریج دموکراسی، حقوق بشر و حکومت قانون را نادیده گرفته و به سرکوب گروه‌های آزادی خواه، احزاب سیاسی و فعالان قومی و مذهبی پرداخته است.
 ۲. اتکا به جامعه‌ای ساختارمند و مدنی: اقدامات حزب عدالت و توسعه باعث تضعیف ساختارهای جامعه مدنی در داخل ترکیه شده است. مقابله با احزاب سیاسی، فعالان مدنی، تعطیلی رسانه‌ها و ممانعت از گردش آزاد اطلاعات از جمله سیاست‌های دولت ترکیه برای تضعیف جامعه مدنی به شمار می‌آیند؛ در حالی که هم اکنون بخش مهمی از جامعه مدنی ترکیه علیه دولت فعالیت می‌کند که این امر را می‌توان در اعتراضات متعدد آنها نسبت به شرایط موجود مشاهده کرد.
 ۳. اتکا به ملتی مرفه و اقتصادی توانا و پویا: اقتصاد ترکیه در سال‌های اخیر به واسطه بروز ناامنی و بی‌ثباتی در مرزهای این کشور و تسری فعالیت‌های تروریستی به شهرهای بزرگ با چالش مواجه شده است. برای مثال بسیاری از کسب و کارهای مرتبط با گردشگری از بین رفته یا تضعیف شده‌اند.
 ۴. دارای مسئولیت‌پذیری در قبال صلح جهانی و امنیت بین‌المللی: سیاست‌های دولت ترکیه در سال‌های اخیر نشان داده است که این کشور گرچه به ظاهر از صلح جهانی و امنیت بین‌المللی حمایت می‌کند، در واقع یکی از عوامل مخل در این حوزه به شمار می‌آید به نحوی که امروزه همکاری دولت ترکیه با گروه‌های تروریستی بر کسی پوشیده نیست.
 ۵. خواهان تعالی همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای: دولت ترکیه در سال‌های اخیر به واسطه سیاست خارجی نامتوازن و بعضاً ایدئولوژیک خود از ایده همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تا حد زیادی دور شده است.
 ۶. خواهان صلح و همکاری و همزیستی با همسایگان: نحوه جهت‌گیری و سیاست‌های عملی دولت ترکیه در قبال تحولات منطقه به‌ویژه سوریه و عراق بیانگر این است که آنکارا صلح و همکاری و همزیستی با همسایگان را به دست فراموشی سپرده است.
- با توجه به شاخصه‌های فوق، درباره امنیت داخلی ترکیه طی یک دهه آینده چند سناریوی عمده وجود دارد:
۱. پایدار ماندن ثبات و امنیت داخلی ترکیه به سبب سیاست فضای بسته و گسترش چتر امنیتی دولت؛
 ۲. ایجاد بحران‌های امنیتی داخلی به واسطه قدرت گرفتن نیروهای معارض دولت و حزب عدالت و توسعه نظیر جریان گولن، ارتش، احزاب سیاسی مخالف و جنبش‌های مدنی؛
 ۳. ناامن شدن و بی‌ثبات شدن ترکیه به واسطه تسری بحران‌های خارجی و منطقه‌ای به داخل این کشور؛



۴. تجزیه ترکیه به دلیل موفقیت کردها در جدایی طلبی؛
۵. فدرالی شدن ترکیه به واسطه امیال و آرزوهای کردها.

در این بین به نظر می‌رسد فضای امنیتی ترکیه در ۱۰ سال آینده به شدت متأثر از کودتای رخ داده در این کشور خواهد بود. در واقع فضای سیاسی ترکیه از این به بعد، به فضای پیش و پس از کودتا تقسیم می‌شود؛ به خصوص که این کودتا بر فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ترکیه تأثیرات زیادی خواهد گذاشت. در این بین به نظر می‌رسد دولت ترکیه به منظور مقابله با کودتا و جلوگیری از وقوع مجدد چنین سناریویی دست به اقداماتی خواهد زد:

۱. انجام تسویه‌های گسترده در ارتش؛
۲. اعمال محکومیت برای بسیاری از نظامیان بلندپایه؛
۳. پاکسازی در نهادهای قضایی و برکناری گسترده قضات؛
۴. افزایش فشار بر احزاب سیاسی مخالف؛
۵. محدود کردن فعالیت تشکل‌های مدنی؛
۶. اعمال محدودیت بر فعالیت آزادانه رسانه‌ها.

از مهم‌ترین پیامدهای این اقدامات که فضای امنیتی ترکیه را طی ۱۰ سال آینده دست‌خوش دگرگونی می‌کند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مطلق‌النعان شدن قدرت اردوغان به عنوان رئیس‌جمهور؛ بزرگ‌ترین برنده کودتای نافرجام، رجب طیب اردوغان است که قرار بود سرنگون شود. وی پس از اعتراض‌های پارک گزی در سال ۲۰۱۳، به هرگونه فعالیت مخالفان، مهر «تلاش برای کودتا» علیه دولت زد و اینک با توجه به شرایط به‌وجودآمده، می‌تواند ادعای خود را برای مردم ترکیه اثبات کند. این امر تأثیر مستقیمی بر نظام سیاسی ترکیه خواهد گذاشت و وضعیت دموکراسی را در این کشور تحت تأثیر قرار خواهد داد. در واقع دولت از کودتا به عنوان فرصتی استفاده می‌کند که نهادهای مهم همچون ارتش و دادگستری را تصفیه کند. مسائل فوق باعث خواهد شد که در سطح داخلی، اردوغان به رئیس‌جمهوری با قدرت کامل تبدیل شود و در سیاست خارجی نیز بدون وجود انتقادهای جدی از سوی مخالفان، اهداف خود را پیگیری کند. به این ترتیب اردوغان نقشی انکارناپذیر هم در بروز بحران‌های امنیتی و هم در مدیریت آنها ایفا خواهد کرد.

۲. سرکوب مخالفان سیاسی و تضعیف احزاب مخالف؛ دولت ترکیه به بهانه حفظ امنیت و مقابله با تهدیدهای موجود علیه امنیت ملی، دست به سرکوب مخالفان سیاسی و تضعیف احزاب مخالف خواهد زد. این مسئله باعث تضعیف قدرت مخالفان سیاسی و جامعه مدنی ترکیه می‌شود و می‌تواند آنها را به سوی رادیکالیزه شدن سوق دهد. چنین امری باعث بروز برخوردهای خشن میان دولت و مخالفان

سیاسی و مدنی خواهد شد.

۳. پیگیری مسئله تغییر قانون اساسی؛ تغییر نظام سیاسی از پارلمانی به ریاستی و بلندپروازی‌های اردوغان در این خصوص، موضوع روز ترکیه است که باید نگاهی ترکی به آن داشت. آیا نگاه اردوغان به نفع جامعه ترکیه است و موجب گذار ترکیه از یک دموکراسی پارلمانی ناپایدار و شکننده به ثبات سیاسی پایدار در این کشور می‌شود؟ آیا امیال شخصی اردوغان در این باره تأثیرگذار است؟ مباحثی مانند مشروعیت نظام سیاسی، نهادهای موجود در قانون اساسی و ارزش‌های بنیادین در داخل ترکیه از شاخص‌های مهم در حفظ نظام سیاسی به شمار می‌آید.

در عین حال ضعف اپوزیسیون بر ساختار سیاسی جدید در ترکیه تأثیر خواهد گذاشت. نکته دیگری که درباره ساختار سیاسی جدید مطرح است، موضوع فقدان اجماع نظر میان نخبگان و احزاب سیاسی است. البته هر کدام از آنها درباره اینکه سیستم باید تغییر کند، اجماع دارند. حتی اگر نظام پارلمانی حفظ شود، باید تغییراتی در آن صورت گیرد. یکی از نکات مشخص در این زمینه، موضوع حد نصاب ۱۰ درصد است. بنابراین قواعد تغییر خواهد کرد؛ ولی درباره اینکه این تغییرات باید به چه نحوی صورت گیرد و آیا اصلاحات باید درون پارلمانی باشد یا ریاستی و نیمه ریاستی، هیچ اجماعی وجود ندارد. در این موارد شکاف‌ها بسیار زیاد است.

با این حال به نظر می‌رسد در شرایط پس از کودتا، اردوغان حمایت اجتماعی لازم را برای اجرای «نظام ریاستی» مورد علاقه‌اش به دست خواهد آورد؛ زیرا می‌تواند از طریق تبلیغات گسترده چنین بیان کند که تغییر نظام سیاسی به ثبات بیشتر آن و جلوگیری از وقوع هرگونه کودتا کمک می‌کند. چنین امری به معنای محدود شدن امکان نظارت مجلس بر دولت است. این مسئله عملاً از توان پارلمان ترکیه برای نقش آفرینی در بحران‌های امنیتی می‌کاهد. در واقع دولت ترکیه یک‌تاز و تصمیم‌گیرنده نهایی در مدیریت بحران‌ها خواهد بود. چنین امری باعث کاهش قدرت تصمیم‌گیری جمعی و تجمیع قدرت تصمیم‌گیری در نهاد دولت می‌شود.

۴. تضعیف ارتش ترکیه: ارتش ترکیه در رتبه‌بندی جهانی ششمین ارتش بزرگ دنیاست و در پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) پس از آمریکا، بزرگ‌ترین ارتش بین هشت کشور عضو دارد. با این حال پس از کودتای حادث‌شده، هیمنه و غرور ارتش و نظامیان ترکیه به شدت ضربه خورد. به‌ویژه رفتار تحقیرآمیز با برخی از سران و سربازان ارتش و انتشار گسترده تصاویر آنها باعث جریحه‌دار شدن غرور نظامیان این کشور شد. علاوه بر این، انجام تسویه‌های گسترده باعث خواهد شد که ارتش ترکیه از نظامیان باسابقه و باتجربه خالی شود. نتیجه چنین اقداماتی، تضعیف ارتش ترکیه خواهد بود که می‌تواند توان رزمی و نقش آفرینی نظامیان ترکیه را در سطوح خارجی با مشکل مواجه کند. علاوه بر این کاهش قدرت ارتش می‌تواند تأثیر مستقیمی بر وضعیت نبرد با کردها بگذارد و ترکیه را





با چالش‌های مختلفی مواجه سازد (کاکایی، ۱۳۹۱: ۷-۸).

۵. ایجاد بسیج مردمی: اردوغان در مقابله با جنبش پارک گزی در سال ۲۰۱۳ تهدید کرده بود که قادر است هوادارانش را در برابر هرگونه اعتراض خیابانی، بسیج کند. این تهدید اردوغان در جریان کودتا عملی شد؛ به نحوی که طی کودتا، بازیگر جدیدی با هدایت مساجد، جمعیت اکثر سنتی و مذهبی وارد صحنه تحولات ترکیه شد و برای اولین بار هژمونی را در خیابان به دست آورد. به نظر می‌رسد اردوغان در آینده، نسبت به ساماندهی هواداران خود در قالب یک تشکل مردمی شبیه بسیج اقدام کند. این تشکل مردمی به احتمال زیاد می‌تواند به عنوان نیروی ویژه اردوغان در بحران‌های داخلی عمل کند.

۶. گذار از اسلام اخوانی: به احتمال زیاد ترکیه در حوزه اسلامی از اسلام اخوانی گذر خواهد کرد. در عین حال ترک‌ها به دنبال اسلام سلفی و وهابی نیستند. آنان در میان سه جریان اسلامی یعنی اسلام انقلابی شیعی، اسلام سلفی و اسلام اخوانی از اسلام اخوانی حمایت می‌کنند؛ اما اسلام اخوانی مطلوبیت راهبردی و مبانی معرفتی جامعه ترکیه را ندارد. بر این اساس ترکیه در ۱۰ سال آینده حامل یک قرائت از اسلام آنتولویایی خواهد شد و دانشگاه بین‌المللی اسلامی استانبول که قرار است در ۱۰ سال آینده تأسیس شود، چارچوب‌های یک قرائت اسلامی را به نمایش خواهد گذاشت؛ هرچند شاید تأثیرهای عینی نداشته باشد.

۷. تداوم شکاف‌های اجتماعی: ترکیه با توجه به شرایط فعلی در حوزه مسائل اجتماعی با مباحث مختلفی مانند وجود بحران‌های هویتی، افراط‌گرایی مذهبی، تقابل لائیت‌پس با اسلام‌گرایی، شورش‌های اجتماعی، تغییر بافت جمعیتی، مهاجرت، شکاف‌های نسلی، آوارگان و قرائت‌هایی مختلف از مسائل اجتماعی ترکیه روبرو خواهد بود. در این بین، در حوزه شکاف‌های اجتماعی، به احتمال زیاد شکاف‌های قومیتی پایدار خواهند ماند. اما اگر فدرالیسم و اشکال آن عملیاتی شود، این شکاف‌ها از حوزه امنیتی به حوزه اجتماعی و سیاسی تنزل خواهد کرد. در زمینه علویان، آنها مطالبات‌شان را دست‌کم درباره تدریس مبانی اعتقادی علوی و مطالباتی که زیرمجموعه فرهنگی است، مطرح خواهند کرد. حاکمیت ترکیه نیز علویان را به حوزه امنیتی ارتقا نخواهد داد. اگر آنها در سطح امنیتی با مشکلی مانند کردها مواجه باشند، تعدیل و مدیریت این موضوع فعلاً در ظرفیت قانونی و حاکمیتی ترکیه است.

در عین حال کردها یک مؤلفه جدی، مؤثر و پایدار در حوزه سیاسی و امنیتی ترکیه هستند. هر حاکمیتی هم که از این به بعد روی کار آید، نمی‌تواند بدون حل مسئله کردها یک ترکیه آرام را تجربه کند. کردها جغرافیا، جمعیت مشخص، ایدئولوژی، رهبری و یک برنامه مشخص دارند و گفتمان آنها با گفتمان بین‌المللی هماهنگ است. همچنین دارای عمق استراتژیک و حامی

بین‌المللی هستند. آنان با این وضعیت، به طور قطعی به یک شرایط فدرالیسم اداری بسنده نخواهند کرد و به دنبال فدرالیسم قومی خواهند بود، به گونه‌ای که ژئوپلیتیک قومی آنها برجستگی یابد. اگر مسئله کردی در حوزه امنیتی به نتیجه نرسد، شکاف‌های حوزه اجتماعی جدی‌تر و تقابلی‌تر خواهد بود. اگر مسئله کردی در حوزه امنیتی به نتیجه برسد، از دایره جنگ بی‌پایان در خواهد آمد. همچنین اردوغان دستور توقف جنگ را صادر خواهد کرد و به دنبال آلترناتیوی برای حل مشکل خواهد بود. نخبگان و احزاب جامعه ترکیه چنین وضعیتی را طلب می‌کنند. اما اگر مسائل کردی از جایگاه امنیتی خود تنزل پیدا کند، تنش‌ها در حوزه اجتماعی پرشدت نخواهد بود و وضعیت تساوی شکل خواهد گرفت (نظری و سلیمی، ۱۳۹۵).

۸. جماعت جدید گولن: به احتمال زیاد پس از سرکوب‌های شدید، هسته جدیدی از جماعت گولن در ۱۰ سال آینده با قرائتی متعادل در ترکیه ظهور خواهد کرد. هسته‌های جدید با کارکردهای معتدل و هماهنگ با حاکمیت بروز خواهد کرد؛ زیرا جریان گولن در خارج از ترکیه از منافع این کشور حمایت می‌کند.

۹. مسئله پناهندگان: یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم تأثیرگذار بر وضعیت امنیتی ترکیه در ۱۰ سال آینده، مسئله پناهندگان سوری است. در حال حاضر، سه میلیون پناهنده سوری در ترکیه حضور دارند. اکثر این پناهندگان به دلیل تخریب سوریه تمایلی ندارند به کشور خود بازگردند. در نتیجه می‌توان پیش‌بینی کرد که حدود ۷۰ درصد پناهندگان سوری در ترکیه باقی بمانند و در مناطق مرزی و برخی شهرهای کردنشین مستقر شوند. بنابراین مسئله پناهندگان، آواری است که بر سر ترکیه خراب شده است و می‌تواند مناطق شرق و جنوب شرقی به ویژه مناطق مرزی ترکیه با عراق و سوریه را به صورت مداوم ناامن کند. این موضوع باعث فلج شدن امنیت اطلاعاتی، نظامی، اقتصادی، سیاسی و توریستی شده است و امنیت فرهنگی این مناطق را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد؛ چنان‌که این مهاجرین تاکنون مشکلات زیادی در ترکیه ایجاد کرده‌اند که آتش زدن خانه‌های مهاجرین سوری در آنکارا، دستگیری‌ها و... از تبعات آن بوده است.

۱۰. اقتصاد شکننده: بررسی نظام اقتصادی ترکیه حاوی چالش‌هایی در یک دهه آینده برای این کشور است. طی سال‌های گذشته مباحث مختلفی درباره نظام اقتصادی ترکیه مطرح شده است؛ از جمله اینکه نظام اقتصادی ترکیه وابسته به سرمایه‌گذاری‌های خارجی است که سرمایه‌گذاران خارجی هر زمان که تمایل داشته باشند می‌توانند از سرمایه‌گذاری اقتصادی خود به نفع مقاصد سیاسی استفاده کنند یا سرمایه‌های خود را از ترکیه خارج سازند. علاوه بر این، مباحث مختلفی مانند بدهی‌های خارجی، میزان فقر، میزان فساد و مباحثی از این قبیل در نظام اقتصادی ترکیه مطرح است. مسئله مهم دیگری که بر روند اقتصادی ترکیه تأثیرگذار است، حوادث و رویدادهای خارجی و داخلی





است که این کشور را به سمت بی ثباتی و ناامنی در داخل کشانده است. بر این اساس ناامنی در ترکیه طی یک دهه آینده ممکن است موجب کاهش سرمایه‌گذاری خارجی یا کاهش حوزه‌های درآمدزا برای اقتصاد این کشور شود. برای مثال، ناامنی در ترکیه به ویژه در استانبول و آنکارا تا حد زیادی به گردشگری که درآمد کلانی نصیب این کشور می‌کند، آسیب رساند. بنابراین نظام اقتصادی ترکیه طی یک دهه آینده با چالش‌هایی مواجه خواهد بود و این امر می‌تواند نقطه قوت دولت را به کانون ضعف آن تبدیل کند.

۱۱. تغییر در سیاست خارجی: بخش مهمی از سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه تحت تأثیر وقوع کودتا در این کشور قرار خواهد گرفت؛ زیرا ترکیه ناگزیر است تمرکز نیروهای نظامی و اطلاعاتی خود را به برقراری ثبات و آرامش در داخل کشور خود معطوف کند. در چنین وضعیتی آنکارا توان چندین زیادی برای بازیگری در سطح منطقه‌ای نخواهد داشت و تلاش می‌کند به تش‌زدایی در سیاست خارجی خود ادامه دهد. از سوی دیگر احتمال بروز تغییراتی در سیاست‌های کلان ترکیه نسبت به غرب وجود دارد؛ به خصوص که از یک سو ترکیه از نقش امریکا در جریان کودتا ناراضی است و از سوی دیگر تحت انتقادهای مقامات غربی برای تسویه‌ها و پاکسازی‌های گسترده قرار خواهد گرفت؛ در حالی که مسئله ازسرگیری مجازات اعدام می‌تواند روابط ترکیه با کشورهای اروپایی را خدشه‌دار کند. طبق مصوبه پارلمان ترکیه در سال ۲۰۰۲، مجازات اعدام در زمان صلح اجرا نخواهد شد، اما فراخوان هواداران دولت به اعمال این مجازات در قبال کودتاچیان با این استدلال توجیه می‌شود که اقدام کودتاگران، اعلان جنگ به نظام پارلمانی و دولت منتخب بوده و شامل وضعیت صلح نمی‌شود.

در عین حال به نظر می‌رسد همکاری ترکیه با ناتو در حوزه نظامی در ۱۰ سال آینده گسترده‌تر خواهد شد و به نوعی ترکیه دوباره نقش آفرینی شرقی ناتو را احیا خواهد کرد. یعنی ترک‌ها بعد از تنش با روسیه به این موضوع پی بردند که در منطقه، متحد استراتژیک ندارند و همواره در منطقه‌ای هستند که امنیت ملی آنها با خطر مواجه خواهد شد. از این رو، در فرهنگ راهبردی ترکیه، با توجه به تعریف آنها از بقا، ناتو را یک مؤلفه پایدار در آینده خواهند دانست؛ با این حال، ترک‌ها با تقویت همکاری با ناتو، به همکاری شرقی و بومی کردن تسلیحات نظامی ادامه خواهند داد. آنان احتمالاً در همکاری شرقی، شکلی از همکاری با عربستان و پاکستان را گسترش می‌دهند و آن را تعمیق می‌بخشند. همچنین در حوزه بومی کردن قدرت نظامی تمایل دارند از دریافت‌کننده خدمات غرب به تولیدکننده خدمات امنیتی تبدیل شوند. در این چارچوب و روند، تأکید بر به دست آوردن و تولید تسلیحات راهبردی در حوزه دریایی و هوایی برای حوزه نظامی ترکیه بیشتر مد نظر قرار گرفته است و در ۱۰ سال آینده نیز نمود بیشتری خواهد یافت.

به هر روی هرگونه تغییر و تحول در سیاست خارجی ترکیه می‌تواند تأثیر مستقیمی بر محیط امنیت داخلی این کشور داشته باشد. در نتیجه نوع بازیگری ترکیه در منطقه و دوری و نزدیکی این کشور به غرب از مؤلفه‌های تعیین‌کننده در امنیت آینده این کشور خواهد بود.

در کنار موارد فوق، عواملی وجود دارند که دولت این کشور را در مدیریت بحران‌های امنیتی یاری می‌رسانند. از جمله عواملی که موجب کنترل و مدیریت بحران‌های امنیتی در داخل ترکیه می‌شود، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کاهش قدرت ارتش به عنوان بازیگری کودتاگر علیه دولت؛
۲. افزایش قدرت میت به عنوان بازوی اطلاعاتی و امنیتی دولت؛
۳. اعمال فشار بر جریان گولن به عنوان دولت موازی و کاهش قدرت آن (گونی، ۱۳۹۲)؛
۴. استفاده از تئوری پیش‌دستانه در مقابل کردها به منظور سرکوب پ.ک.ک و همچنین جلب و مقاومت پان‌ترکیست‌ها؛
۵. مدیریت ناامنی و بی‌ثباتی از طریق آشوب‌سازی‌های مصنوعی که در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۵ آزموده شد و موجب به دست آوردن کرسی‌های ازدست‌رفته حزب عدالت و توسعه شد.
۶. تمرکز بخش اعظم فعالیت‌های اقتصادی در دست دولت و اتحادیه‌های نزدیک به آن؛
۷. اعمال اقتدار آمیخته با سرکوب دولتی در مواقع بحرانی که نمونه‌های آن در مقابله با اعتراضات پارک گزی و کردها مشاهده شد.
۸. انجام پاکسازی گسترده نهادهای دولتی از عناصر مخالف دولت؛
۹. ایجاد نیروی نظامی وابسته و وفادار به شخص اردوغان.

ج) راهبردها و راهکارهای ایران

۱. تعامل با حزب عدالت و توسعه

ترکیه پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، با انتخاب سکولاریسم امید داشت که بخشی از تمدن غرب محسوب شود. در واقع آرزوی اروپایی شدن و متجدد بودن، یکی از دلایل مهم گرایش نخبگان سنتی و پایه‌گذاران ترکیه نوین به سکولاریسم بود. به همین سبب طی چندین دهه سکولاریسم در مقابل سایر ایدئولوژی‌ها و خط‌مشی‌های رقیب همانند چپ‌گرایی و اسلام‌گرایی قرار گرفت. پس از فروپاشی شوروی و از بین رفتن خطر چپ‌گرایی و گسترش کمونیسم، ایدئولوژی و تفکر اسلامی به عنوان تنها رقیب سکولاریسم در ترکیه باقی ماند. با توجه به ضعف‌ها و نقصان‌هایی که سکولاریسم در جامعه مسلمان ترکیه داشت، نخست در سال ۱۹۹۶، نجم‌الدین اربکان در صدر حزب رفاه به عنوان فردی اسلام‌گرا به پیروزی رسید. با این حال ارتش ترکیه به

بهبان حفظ ارزش‌ها و جبران سکولاریستی ترکیه علیه وی کودتا کرد. در این بین پیروزی مجدد اسلام‌گرایان در انتخابات سال ۲۰۰۲ و روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، حکایت از عمق جریان اسلام‌گرایی در جامعه ترکیه دارد.

با این اوصاف می‌توان گفت در حال حاضر جریان اسلام‌گرایی پس از چندین دهه رقابت و تضاد با جریان سکولاریسم، موفق شده است این گرایش را به حاشیه براند. در نتیجه، رهبری اردوغان و حزب عدالت و توسعه به معنای پیروزی روند اسلام‌گرایی بر سکولاریسم محسوب می‌شود. به همین دلیل نظام جمهوری اسلامی ایران، قرابت بیشتری با جریان اسلام‌گرایی دارد. البته برخی مواضع و گرایش‌های حزب عدالت و توسعه با منافع ملی ایران همخوانی و سازگاری ندارد، اما چنین امری نباید موجب نادیده گرفتن کل جریان اسلام‌گرایی در ترکیه یا موجب ترجیح سکولارها بر اسلام‌گرایان شود.

در واقع پیروزی اسلام‌گرایان و تداوم حضور آنها در قدرت، يك نقطه عطف در تاریخ ترکیه به حساب می‌آید و نباید به دلیل وجود برخی تضادها در خط‌مشی‌ها، از جریان اسلام‌گرایی و حزب عدالت و توسعه به عنوان رهبر این جریان، فاصله گرفت و دور شد. نباید از یاد برد که طی چندین دهه، در ترکیه خطر اسلام‌گرایی از چپ‌گرایی و حتی تجزیه‌طلبی اقلیت‌هایی نظیر کردها نیز بزرگ‌تر جلوه داده می‌شد. همچنین وقوع چند کودتا برای برکنار کردن اسلام‌گرایان از قدرت نشان‌دهنده مقاومت سکولارها در برابر جریان اسلام‌گرایی است. طی سال‌های متمادی، شیوه‌ای از زندگی به مردم ترکیه آموزش داده شد و ترویج و تبلیغ گردید که هدف اصلی آن، جلوگیری از نفوذ روزافزون اسلام در جامعه و حکومت در کلیه سطوح سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی زندگی شخصی افراد بود. طی چندین دهه چنین تبلیغ می‌شد که فعالیت‌های اسلامی به مثابه فعالیت‌های ارتجاعی هستند که تلاش دارند ضمن خدشه‌دار کردن جمهوری لائیک، به تأسیس حکومت اسلامی بپردازند (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۷).

در شرایط فعلی، اسلام‌گرایان نه تنها قدرت سیاسی را در دست گرفته‌اند، بلکه به لحاظ اقتصادی نیز توان بالقوه‌ای یافته‌اند. اسلام‌گرایان موفق شده‌اند اصلاحات تدریجی مطلوبی را در حوزه فرهنگی و آموزشی انجام دهند. آنها حتی با برکناری برخی از نظامیان بلندپایه و محدود کردن قدرت ارتش، نه تنها جلوی وقوع يك کودتای دیگر علیه جریان اسلام‌گرایی را گرفته‌اند، بلکه عملاً ارتش را به مثابه مهم‌ترین حامی و حافظ نظام سکولار ترکیه به سکوت و انفعال واداشته‌اند. بر این اساس اسلام‌گرایان ترکیه طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ توانستند به اوضاع آشفته داخلی سروسامان دهند و هم به الگوی يك نظام سیاسی اسلام‌گرا در منطقه تبدیل شوند. اگرچه وقوع تحولات جهان عرب به ویژه بحران سوریه، تا حدی موجب بروز ناکارآمدی میان برخی از مقامات

سیاسی ترکیه شد، با این حال حزب عدالت و توسعه همچنان مهم‌ترین نماینده جریان اسلام‌گرایی محسوب می‌شود که از بیشترین مقبولیت مردمی نیز در داخل ترکیه بهره‌مند است.

همچنین نفس حضور اسلام‌گرایان بر مسند قدرت در ترکیه، چند پیامد مهم دارد: نخست آنکه در سطح داخلی، به باطل شدن این نگرش می‌انجامد که اسلام‌گرایی در ترکیه با دموکراسی منافات دارد. ضمن آنکه اسلام میانه‌رو و تحت کنترل دولت می‌تواند از یک سو بهانه را از دست لائیک‌ها و سکولارها بگیرد و از سوی دیگر مانعی در برابر افراط‌گرایی مذهبی و تسنن بنیادگرا در ترکیه باشد.

در عین حال باید توجه کرد که تاریخ مصرف قرائت و روایت حزب عدالت و توسعه در جامعه ترکیه تمام نشده است و شاید فقط تاریخ مصرف شخصیت‌ها تمام شود. شاید آنان بتوانند یک جریان منشعب‌شده را درون حزب عدالت و توسعه پالایش کنند که دست‌کم در کنار عبدالله گل باشد. در این صورت، ماهیت اصلی و مبانی معرفتی اولیه حزب عدالت و توسعه حفظ خواهد شد؛ اما به طور قطعی، سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌سازی‌هایی که بتواند انحراف‌های صورت‌گرفته را ترمیم کند، به وجود خواهد آمد. در نتیجه، چشم‌انداز ۲۰۲۳ در دست حزب عدالت و توسعه خواهد بود.

بر این اساس جمهوری اسلامی ایران به چند دلیل باید روابط خود را با حزب عدالت و توسعه حفظ کند و گسترش دهد:

۱. ایران در میان نیروهای سیاسی ترکیه، اشتراک دیدگاه بیشتری با گروه‌های اسلام‌گرا دارد و بهتر از سایر احزاب و نیروهای سیاسی ترکیه می‌تواند با این گروه‌ها کار کند. در حال حاضر نیز حزب عدالت و توسعه در رأس جریان‌ها و گروه‌های اسلامی قرار دارد.

۲. پیروزی‌های پی‌درپی حزب عدالت و توسعه در ترکیه نشان می‌دهد که این حزب به‌رغم تمام مخالفت‌های داخلی، همچنان نماینده اکثریت مردم ترکیه محسوب می‌شود.

۳. امکان پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات‌های آتی ریاست‌جمهوری و مجلس ترکیه بسیار زیاد است و چنین امری به معنای تداوم حضور اردوغان و همفکران وی حداقل تا یک دهه آینده است.

۴. حزب عدالت و توسعه به‌رغم تمام اشتباه‌ها و ناکامی‌هایی که در سیاست خارجی خود داشته است، همچنان یکی از الگوهای فکری و مدل‌های سیاسی در منطقه محسوب می‌شود و محبوبیت نسبتاً مناسبی در میان افکار عمومی دارد؛ بنابراین عدم ارتباط صحیح و منطقی با آن می‌تواند به وجهه بین‌المللی ایران آسیب بزند.

۵. اگرچه حزب عدالت و توسعه به آن معنایی که از واژه «اسلام‌گرایی» برداشت می‌شود، اسلامی نیست و با قرائت موجود از اسلام در ایران متفاوت است، با این حال حضور آنها در عرصه قدرت، فرصت مناسبی برای گسترش تعالیم اسلامی در جامعه ترکیه خواهد بود.

۲. تعامل با احزاب مخالف (کمالیست‌ها و سکولارها)

وجود نیروهای سیاسی متفاوت و متعارض در ساختار سیاست داخلی ترکیه، این کشور را به پدیده‌ای متمایز از همسایگانش تبدیل کرده است. در بافت سیاسی داخلی ترکیه دو نیروی متفاوت به مثابه دو موتور محرک، این کشور را به سمت وسوی متفاوتی می‌کشانند. یکی از این دو موتور محرک «اسلام‌گرایی» است که در طول سیر تحول طولانی خود، فراز و نشیب زیادی را طی کرده است. نیروی دیگر، «کمالیسم» و «لانیسیسم» است که در جهت عکس نیروی اول حرکت می‌کند (نوری، ۱۳۹۶). اگرچه این دو نیروی سیاسی در درون جامعه سیاسی ترکیه در بعضی حوزه‌ها اشتراک نظر دارند، اما تعارض و اختلاف، قاعده حاکم بر روابط بین آنها محسوب می‌شود.

برخلاف زمان اربکان، گسترش روابط ایران و ترکیه در سال‌های اخیر مورد اعتراض جدی کمالیست‌ها واقع نشده است. نگرش عملگرانه ایران در عرصه سیاست خارجی و پی بردن کمالیست‌ها به این نکته که ایران از بنیادگرایی اسلامی در ترکیه حمایت نمی‌کند، در بهبود این روابط مؤثر بوده است. همچنین نیاز مبرم ترکیه به منابع نفت و گاز ایران باعث شده است که کمالیست‌ها با اجرایی شدن توافق ۱۹۹۶ با ایران مخالفت نکنند. در عین حال برخی نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های کمالیست‌ها نیز طی سال‌های اخیر دچار دگرگونی شده است. همین امر موجب شده که در برخی موارد همچون بحران سوریه، دیدگاه‌های کمالیست‌های ترکیه به خط‌مشی جمهوری اسلامی ایران نزدیک شود.

در این بین با توجه به مخالفت‌هایی که با حزب عدالت و توسعه از سوی احزاب مخالف به خصوص جریان‌های سکولار و کمالیست‌ها صورت می‌گیرد، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در کوتاه‌مدت، به تداوم تعامل مثبت با این جریان‌ها بپردازد؛ در میان‌مدت به بازی با کارت احزاب مخالف در برابر حزب عدالت و توسعه جهت تحدید برخی از اقدامات این حزب توجه کند و در درازمدت نیز ضمن حفظ تداوم تعامل مثبت، به استفاده برای اعمال فشار سیاسی به دولت ترکیه توجه کند. در این بین باید توجه داشت که رابطه با این جریان‌ها و احزاب سیاسی از یک سو باید در اولویت دوم قرار گیرد و از سوی دیگر نباید به شکلی تنش‌زا دنبال شود. به عبارت دیگر، همچنان اولویت اول روابط ایران باید حزب عدالت و توسعه باشد و در مرحله بعدی، برای تحدید برخی اقدامات این حزب، از ظرفیت احزاب و جریان‌های سکولار استفاده شود. برای نمونه در خصوص بحران سوریه می‌توان از ظرفیت رسانه‌ای این احزاب و جریان‌ها برای مانور تبلیغاتی ضد اقدامات دولت ترکیه استفاده کرد. در عین حال این همکاری‌ها نباید تنش‌زا باشد و به افزایش تنش میان ایران و دولت ترکیه بینجامد. همچنین نباید از یاد برد که برخی از احزاب سکولار، جمهوری اسلامی ایران را یک حکومت فارس‌زبان می‌دانند که ماهیت اصلی‌اش را پشت ایدئولوژی شیعی پنهان کرده

است. بنابراین در روابط با آنها باید جانب احتیاط را رعایت کرد.

۳. مسئله کردها

با توجه به تشدید مسئله کردی در ترکیه، به نظر می‌رسد در کوتاه‌مدت، اعلام موضع بی‌طرف در حل این مسئله، بهترین راهبرد باشد؛ زیرا این مسئله با توجه به چالش‌هایی که با آن مواجه است، به هیچ وجه در کوتاه‌مدت حل نخواهد شد. بنابراین جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در کوتاه‌مدت به منظور جلوگیری از بروز هرگونه تنش، خود را در حل مسئله کردی میان دولت ترکیه و پ.ک.ک بی‌طرف نشان دهد. در این بین راهبرد ایران در میان‌مدت باید مبتنی بر به هم زدن بازی حل مسئله کردی بین دولت ترکیه و پ.ک.ک استوار باشد زیرا حل و فصل این مسئله می‌تواند تهدیدهای امنیتی مختلفی را چه در حوزه داخلی و چه در حوزه خارجی برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورد. بر این اساس راهبرد ایران در درازمدت می‌تواند بر ایجاد روابط نزدیک‌تر با کردهای ترکیه و جذب آنان استوار باشد. نکته درخور توجه این است که در درازمدت، روابط ایران با کردها نباید به روابط ایران با دولت ترکیه آسیبی برساند و بالعکس، روابط ایران با دولت ترکیه نباید روابط ایران با کردها را تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا مسئله کردها، یک مسئله ظریف و شکننده امنیتی است که اگر تعادل در هر یک از طرفین، از بین برود، آنگاه جمهوری اسلامی ایران با چالش‌های اساسی مواجه می‌شود. در عین حال پیشنهاد می‌شود ایران روابط خود را با گروه‌های کرد و حزب‌الله کرد در ترکیه که در حال حاضر چند شاخه شده است و با سرویس اطلاعاتی ترکیه ارتباط ندارد، گسترش دهد (علیزاده، ۱۳۹۴).

۴. روابط اقتصادی

روابط اقتصادی یکی از پایه‌های مهم روابط ایران و ترکیه محسوب می‌شود. بر این اساس ایران در کوتاه‌مدت می‌تواند به حفظ سطح روابط تجاری خود با ترکیه بپردازد؛ به خصوص که ترکیه نقشی مهم در دور زدن تحریم‌های غرب علیه ایران دارد. هر چند ناکامی‌های جدی در روابط اقتصادی دو کشور وجود دارد (Kunu, 2016). از این رو تداوم همکاری با ترکیه برای دور زدن تحریم‌ها امری است که باید به آن توجه بیشتری شود. در میان‌مدت، افزایش سطح مبادلات تجاری برای دور زدن تحریم‌ها و کاستن از فشارهای اقتصادی غرب می‌تواند راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال ترکیه باشد. بر این اساس می‌توان حمایت از تجارت آزاد با ترکیه را در دستورکار قرار داد. همچنین می‌توان همکاری اقتصادی را در بخش دولتی، در حوزه‌هایی مانند برق، گاز و محصولات پتروشیمی تعریف کرد. در درازمدت، ایجاد وابستگی متقابل اقتصادی در سطح روابط دوجانبه، هدف مهمی است که باید تعقیب شود. چنانچه این هدف محقق شود، از یک سو پیوندهای روابط و مناسبات دوجانبه با



ترکیه تقویت خواهد شد و از سوی دیگر، فشارهای غرب به ترکیه برای کاهش مناسبات اقتصادی با ایران کاملاً بی‌اثر می‌گردد. در مجموع عواملی همچون ایجاد بازار مشترک اقتصادی، فعال کردن سرمایه‌گذاری‌های مشترک، تعیین سود بازرگانی واحد و توسعه فعالیت‌های تجاری گام مهمی برای ارتقای روابط اقتصادی ایران و ترکیه محسوب می‌شود. باید توجه کرد که افزایش روابط تجاری با ترکیه در نهایت به نفع ایران است؛ زیرا بازار بزرگی در ترکیه وجود دارد که می‌توان از آن استفاده کرد.

۵. بحران سوریه

اگرچه موضع ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه کاملاً متضاد است، به نظر می‌رسد که سطح روابط دوجانبه و همچنین ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی دو طرف به نحوی است که هیچ‌یک از طرفین قصد ندارند این بحران را در روابط و مناسبات دوجانبه خود دخالت دهند. ترکیه در شرایطی که دورنمای آتی مناسبات آنکارا - دمشق هنوز مشخص نیست، قصد ندارد بر شدت و عمق چالش‌های سیاسی خود با ایران بیفزاید. اگر تحولات جاری در سوریه در آینده‌ای نزدیک به نفع ترکیه و اعراب به پایان برسد، آنگاه ممکن است چرخشی در مواضع آنکارا در قبال ایران رخ دهد؛ اما در شرایط فعلی، ترک‌ها نیز قصد ندارند به دلیل مواضع متضاد خود با ایران، روابط خود را با تهران وارد مرحله نوینی از تنش کنند.

از سوی دیگر با توجه به شرایط میدانی، به نظر می‌رسد ترکیه بدون اعلام شکست تاکتیکی، قصد داشت رفتار خود را در بحث سوریه تعدیل کند. این موضوع به نوع مناسباتی مرتبط می‌شود که آمریکا در خاورمیانه دنبال می‌کند. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران در کوتاه‌مدت می‌تواند ضمن پیگیری سیاست پیشین خود مبنی بر عدم دخالت بحران سوریه در روابط دوجانبه با ترکیه، به تأکید بر سیاست‌های اشتباه ترکیه در قبال بحران سوریه بپردازد. به عبارت دیگر، عدم مداخله بحران سوریه در روابط دوجانبه ایران و ترکیه نباید به معنای عدم انتقاد از دولت این کشور باشد. همچنین باید توجه کرد که انتقادهای تند یک دولت از دولتی دیگر، اغلب موارد موجب تغییرات مطلوب در رفتار سیاسی آنها نمی‌شود؛ اما احتمال اینکه به افزایش تنش و درگیری متقابل ختم گردد، وجود دارد و چنین امری می‌تواند به روابط دو طرف لطمه بزند و در نهایت حتی صلح را به مخاطره اندازد. بنابراین در انتقاد از عملکرد دولت ترکیه در قبال موضوع سوریه باید به صورت هوشمندانه عمل کرد؛ به این معنا که از انتقاد مستقیم از اردوغان پرهیز کرد و به نقد سیاست خارجی ترکیه در منطقه پرداخت.

نتیجه‌گیری

آیا تحولات ترکیه به نفع این کشور است؟ با وجود اینکه اردوغان دارای هویت عثمانی‌گری یا یک

نگاه تاریخی و رمانتیک به تحولات منطقه است، نمی‌توان نگاه واقع‌گرایانه او به تحولات را نادیده گرفت. اردوغان احساس می‌کند که می‌تواند قدرت ترکیه را در حوزه انتزاعی منطقه‌ای پالایش کند؛ یعنی در حوزه عثمانی‌گرایی برای خود یک جغرافیای معنوی تعریف کرده است. با این حال چنین امری به از بین رفتن بحران‌ها و معضلات امنیتی ترکیه نخواهد انجامید؛ چنان‌که ترکیه در ۱۰ سال اخیر، شرایط استراتژیکی و تاکتیکی بحرانی داشته است.

بر این اساس در ۱۰ سال آینده نیز ترکیه با مشکلات کوچک و بزرگی در داخل درگیر خواهد بود؛ زیرا ترکیه یک کشور وابسته است و بسیاری از تحولات درون این کشور به اختیار نظام و دولت این کشور نیست. تحولات این کشور در حد و میزان مطلوب غرب و کشورهای نظام سلطه تنظیم می‌شود و همچنان با مشکلات خاص خود دست به گریبان خواهد بود. تغییرات کنونی در ترکیه تقریباً وجود نظام مطلوب غرب در این کشور و منطقه را در پی داشته است و اگر روند کنونی ادامه یابد، تغییری در ۱۰ سال آینده نیز مشاهده نخواهد شد. حاکمیت فعلی آک پارتی و اردوغان مقبولیت اکثریت را در این بازه زمانی دارد و عامل آن می‌تواند زور یا مشروعیت باشد. اکنون نظام فعلی، آلترناتیوی ندارد و تا از دست دادن مقبولیت اکثریت، از بین نخواهد رفت. اگر شخص اردوغان در حاکم کردن نظام ریاستی موفق شود، این روند همچنان ادامه خواهد داشت. در حال حاضر اردوغان قدرتی در اختیار دارد که هیچ نهادی با توسل به قانون هم نمی‌تواند جلوی تحرکات وی را بگیرد. اردوغان تصمیم دارد به تغییرات خود رسمیت قانونی دهد و سایر اهداف خود را پیش ببرد.

به هر روی سیاست‌های اعمال‌شده از سوی دولت ترکیه در مورد امنیت داخلی مقوله‌ای است که نمی‌تواند جدا از سیاست خارجی این کشور مد نظر قرار گیرد و خواه‌ناخواه تحت تأثیر همدیگر قرار دارند. بر این اساس اگر وحدت ارضی و نظام سیاسی، شیرازه اقتصادی و همبستگی اجتماعی، ایدئولوژی و پرستیژ حاکمیتی و مسائل زیست‌محیطی، شاخصه‌های امنیت ملی محسوب شوند، ترکیه در آینده با مشکلاتی مواجه خواهد شد. برای مثال موضوع بحران سوریه و مسئله کردها هر لحظه ممکن است در سیستم ترکیه تغییر ایجاد کند.

با توجه به تأثیرگذاری مستقیم تحولات امنیتی ترکیه بر محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، الگوی زیر به عنوان راهبرد اصلی پیشنهاد می‌شود:

۱. در تعاملات و روابط دوجانبه با ترکیه از الگوی راهبردی همکاری و رقابت پیروی شود.
۲. در مباحث مرتبط با کشورها و مناطق دیگر، الگوی راهبردی رقابت مورد استفاده قرار گیرد.
۳. در مسائل مرتبط با منافع اولیه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همچون عراق و سوریه، از الگوی راهبردی تقابل استفاده شود.



منابع و مأخذ

- احمدی. حمید، (۱۳۸۸)، نظامیان ناکام و دولت اسلام‌گرای ترکیه، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۷ اسفند ماه.
- بوزان، باری، (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس) پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جاوید، منتظران و حسین تاج‌آبادی (۱۳۹۵)، «بررسی اهداف و اصول امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از منظر امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، دو فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قدرت نرم، شماره چهاردهم.
- چامور اوغلو. رها، (۱۳۸۵)، احیای علوی‌گری در ترکیه، ترجمه: ابوالحسن خلیج منفرد، ماهنامه چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۲۸، دی و اسفند.
- خالوزاده. سعید، (۱۳۹۴)، نگاهی به روابط دوجانبه ترکیه با اتحادیه اروپا در شرایط جدید منطقه‌ای، مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران، ۲۳ آبان.
- علیزاده. علی (۱۳۹۲)، مسئله کردها و پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- عباس بشیری (۱۳۸۸)، «بررسی امنیت از تئوری تا عمل، مولفه‌های امنیت ملی»، روزنامه جام جم، قابل‌بازیابی در <http://www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=۱۰۰۹۰۴۴۷۰۳۷۶>
- عامری، هوشنگ، (۱۳۷۰)، اصول روابط بین‌الملل، مؤسسه انتشارات آگاه تهران.
- کاکایی، سیامک، (۱۳۹۱)، بررسی ابعاد مانورهای جدید دولت ترکیه؛ نظامیان با سیاست خداحافظی کنند، دیپلماسی ایرانی، ۴ مهر.
- یلدیز. گونی، (۱۳۹۲)، قدرت فتح‌الله گولن در ترکیه، بی بی سی، ۰۸ بهمن.
- نوری، مسعود، (۱۳۹۶)، روند اسلام‌گرایی در ترکیه و آینده اسلام سیاسی، فصلنامه علمی پژوهشی رهیافت، سال یازدهم، شماره چهارم.
- نوع پرست، زهرا، ۱۳۸۶، «ترکیه و اتحادیه اروپا: دودستگی آرا»، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۲۰۹ - ۲۱۰.
- نظری، سلیمی (۱۳۹۵)، حکمرانی حزب عدالت و توسعه و آینده شکاف‌های اجتماعی در ترکیه، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره سوم.

انگلیسی

- Serkan KÜNÜ Yrd.Doç.Dr. Iğdır University (۲۰۱۶), Turkey and Iran: an Analysis Based on Mutual Trade and Defense Spending, Faculty of Economics and Administrative Sciences.
- Ma'oz, Moshe (۲۰۱۲), "The Arab Spring and the New Geo-Strategic Environment in the Middle East", Insight Turkey, Vol. ۱۴. No. ۴, pp. ۱۳-۱۴.